

## نمونه های از فساد سیاسی در افغانستان

هفته قبل مقاله تحت این عنوان نوشته بودم (رهای اختلاسگران بزرگ نتیجه کاسه زیر نیم کاسه است) که در سایت آریایی و روز نامه هشت صبح اقبال چاپ یافته بود. در آن نوشته در باره فساد سیاسی نیز تا اندازه محدود تبصره شده بود اما همه جانبه نبود. بعد از نشر آن دوستان زیادی از داخل و خارج کشور بر ایمیل فرستادند و یا تلفون کردند تا در مورد فساد سیاسی نوشته مفصل داشته باشم. با در نظر داشت احترام به دیدگاه و نظریات دوستان می کوشیدم این مقاله را حتی الامکان روی فساد سیاسی متمرکز سازم. فساد در جوامع بشری قدامتی به اندازه تمدن داشته و اکنون نیز یکی از مسائلی است که کشور های جهان با آن روبه رو هستند. فساد نابسامانی های بسیاری برای جوامع بشری به دنبال داشته و جنگ های پی در پی، خشونت ها و قیام علیه تمدن های حاکم، از بین رفتن سازمان ها و در هم ریختن جوامع همیشه ناشی از فساد بوده است. در مجموع، فساد در کنار بقیه عوامل، از عوامل مهم فروپاشی تمدن ها و نظام ها بوده است. طی قرون و اعصار، همواره رابطه معکوسی بین استفاده درست و بجا از قدرت و قلمرو گسترش فساد وجود داشته است و زمانی که از قدرت به طور مطلوب استفاده شود، میزان فساد کاهش می یابد. سازمان شفافیت بین المللی با همکاری دانشگاه گوتینگن همه ساله درجه کشورهای جهان را در شاخص فساد اعلام می کند که با تأسف افغانستان از جمله ۱۹۲ کشور جهان آغیخته به فساد در ردیف ۱۸۹ قرار دارد. فساد از جمله پدیده های سازمانی است که روند توسعه کشور ها را به طور چشمگیر با مشکل روبه رو می سازد. فساد همچون غده ی سرطانی است که آسیب های بسیاری را بر جامعه و کشور وارد می آورد. صدمه زدن بر اعتماد مردم نسبت به حکومت، ممانعت از ثبات سیاسی و اقتصادی و پیوستگی اجتماعی و ممانعت از توسعه اقتصادی کشور از طریق تخریب رقابت سالم در بازار از جمله این موارد هستند. علاوه بر آنچه اشاره شد می توان موارد ذیل را به عنوان آثار ناشی از وجود فساد در جامعه نام برد.

\*فراهم آوردن امکان اعمال نفوذ برای کسب سودهای ناشی از مداخله در بخش عمومی

\*کاهش مشروعیت حکومت و حاکمیت قانون

\*کاهش فرصت های سالم پیشرفت برای افراد مؤسسات و سازمان ها

\*کاهش سود یا مفاد

شفاف سازی، عدم دریافت وجه، هدیه و وعده برای انجام کار، عدم استفاده از قدرت اداری برای پیشبرد اهداف شخصی و استفاده از آن در حل و فصل مسائل اداری از مشخصه های سلامت اداری است که از طرف سازمان شفاف سازی بین المللی معرفی شده است. پولیس، گمرک، شهرداری و دستگاه قضایی خائرنوالی ها قرار داد های بزرگ مقرری ها در بدل رشوت به عنوان مهم ترین سازمان های در معرض فساد هستند. این قبیل سازمان ها به واسطه ارتباط مستمر و جابه جایی های گسترده یی که در آنها اتفاق می افتد از مهم ترین سازمان های در معرض این معضل هستند.

آنچه حائز اهمیت است این است که برای پیشگیری از فساد باید ریشه ها و عوامل اصلی را از بین برد و مقابله با عارضه ها سودی ندارد و این امر نیازمند تحولات اساسی در نگرش ها، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و نظام اداری کشور به خصوصاً، ایجاد همکاری و هماهنگی بین «دولت» و «مردم» است چنانچه ثابت گردیده که اقدامات عمومی افراد جامعه علیه فساد نقش عمده یی در همکاری و هماهنگی بین «دولت» و «مردم» در جهت مبارزه با فساد دارد، با تأسف این حقیقت و این ضرورت در شرایط موجود در افغانستان در هاله یی از ابهام قرار گرفته و مورد سنجش و ارزیابی نیست و اعتنای به آن نمی شود. فساد، در نظام اداری تمام کشورها کم و بیش وجود دارد و هر کشوری که در جهت توسعه و پیشرفت گام برمی دارد ضروری است به مقوله فساد توجه کند و این هیولا را که ریشه خود را در همه جا دوانده، از بین ببرد و به پیامدهای ناشی از فساد در سطح خورد و کلان توجه کند. تا زمانی که فساد به عنوان مختلف در ادارات و سازمان ها وجود دارد مخصوصاً در کشورهایی که بیشتر امور به صورت حاکمیتی اداره می شود رشد اجتماعی، اقتصادی و رسیدن به توسعه حرف بیش نیست. بدون برنامه ریزی برای مبارزه جدی و مستمر با فساد نباید امیدی به موفقیت برنامه های توسعه و انکشاف داشت. بنا بر نظریات اقتصاددانان بخش عمومی، فسادزایی تأثیرات مهمی بر استفاده کار از منابع، احساس عدالت، استمرار رشد اقتصادی، ترمیم شکست های بازار و دولت، فرهنگ سالم اقتصادی و رضایت سیاسی دارد.

●تعریف فساد سیاسی

فساد به عنوان یک کلمه عام دارای عناصر و مصداق های زیادی است که باید در حین بحث و تعریف آن مورد توجه قرار گیرد و در غیر آن دریافت مقابله و درمان آن دچار اختلال و اشکال خواهد شد. بحث فساد مقوله بی است که کاملاً نیازمند ارائه تعریف دقیق و تعیین مصداق آن است و تخصیص و انحصار این کلمه تنها به ارتشا، بیروکراسی، نقض قانون، یا حتی استعمال آن از باب غلبه بر این موارد گمراه کننده و ابهام ساز است و نیاز دارد در افغانستان به صورت جدی روی تعریف فساد اداری و تعیین مصداق آن کاری دقیق و اصولی انجام شود. در فرهنگ و بستر در مقابل اصطلاح «فساد» آمده است؛ فساد، پاداشی نامشروع است که برای وارد کردن فرد به تخلف از وظیفه، تخصیص داده می شود. در جوامع گوناگون و بر حسب نگرش ها و برداشت ها، تعاریف مختلفی از فساد به عمل آمده است. در فرهنگ سیاسی، اقتصادی و مدیریتی افغانستان معمولاً از اصطلاح «فساد» به عنوان معادل کلمه لاتین corruption استفاده می شود. موضوع «فساد» در مؤسسات حکومتی یا سازمان های دولتی از قدیم الایام یکی از موضوعات مورد بحث فلاسفه بوده است. فساد به تمام شکل های گوناگون انحراف یا اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی اطلاق می شود. برخی صاحب نظران، فساد را آن دسته از فعالیت های کارکنان و مسوولان دولت می دانند که اولاً به منافع عمومی لطمه بزند و ثانیاً هدف از انجام آن، رساندن فایده به عامل (کارمند اقدام کننده) یا به شخص ثالثی باشد که عاملی را برای این اقدام اجبر کرده است. بر این اساس، یک محقق به نام آرنولد چنین ابراز نظر می نماید که یک دستگاه فاسد در تمام ساختار نظام اجتماعی اختلال ایجاد می کند. دانشمند دیگری بنام کارل فردریش نیز مدعی است هر جا، صاحب قدرتی که مسوول اداره سازمانی است، بر اثر دریافت رشوه بی نقدی یا غیرنقدی اغواء شود و به انجام کارهای غیرقانونی مبادرت ورزد، این فرد به منافع عمومی زیان رسانده است. برخی از محققان معتقدند فساد را باید با توجه به دیدگاه های عمومی مردم تعریف کرد، از این رو، اقدامی که در چارچوب فعالیت های اداری، دولتی از دید مردم جامعه، غیراخلاقی و مضر باشد، مصداق فساد را پیدا می کند. می توانیم فساد اداری را این طور تعریف کنیم که «فساد عبارت است از ایجاد اختلال در کارکرد مطلوب و مقصود ساختار ادارات». کلمه اختلال نشانگر بر هم خوردن نظم و انسجام است که توسط عناصر و عوامل مختلف، چه به شکل متفاوت و چه به صورت به هم پیوسته و مرتبط صورت گرفته است. در مجموع، بانک جهانی و سازمان شفافیت بین الملل، فساد را سوء استفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی (خصوصی) می دانند که این تعریف در جهان مورد توافق عمومی قرار گرفته است.

#### ● انواع فساد سیاسی

تعریف عام و گسترده فساد سیاسی در بهترین حالت نقطه شروع شناخت و تحلیل انواع مختلف فساد سیاسی است. فساد اتفاقی و فساد سازمان یافته درجه شیوع فساد در میان جوامع مختلف متفاوت است و از درجه کم و استثنا تا درجه گذاری و رایج و قاعده مند تغییر می کند. اگر فساد کم باشد به آسانی قابل کشف، مجازات و نابودی است. اما وقتی فساد در جامعه بسیار رایج شود مانند افغانستان و به شکل قاعده مند درآید، احتمال کشف و مجازات، کاهش و انگیزه های فساد افزایش می یابد، زیرا برخلاف حالت اتفاقی، طرفین تمایلی به افشا کردن رفتارها ندارند. هر جا فساد مانند کشور و نظام ما قاعده مند شده باشد، نهادها، قوانین و ضوابط رفتاری، با الگوهای غارتگری محاکم و قضات و کارمندان دولتی تطابق می یابند. در این حالت رشوه نیز می تواند باعث کند شدن رسیدگی به دوسیه ها (و کاهش مجازات) شود. در نظام اداری کشور ما که فساد زیادی سازمان یافته دارد، سرمایه گذاران بخصوص قرار داد یان می دانند به چه کسی رشوه دهند و چه چیزی در قبال رشوه به دست آورند و اطمینان دارند که مجوزهای لازم را برای اجرای کار خود می گیرند. فساد سازمان یافته هنگامی اتفاق می افتد که وجه (رشوه) مورد نیاز و دریافت کننده، به خوبی مشخص است و پرداخت وجه تضمین می کند که سفارش خواسته شده، اجرا شود. برخی چنین استدلال می کنند که فساد سازمان یافته ضرر کمتری دارد، چون در چنین ساختاری یک مدیر یا رئیس یا وزیر سازمان فاسد، سهم کاملاً معینی از مفاد قرار داد را طلب می کند و نفع او در موفقیت آن کار است. فساد سازمان یافته یعنی فساد فراگیر، سازمان یافته و گسترده در کلیه سطوح مختلف دولت که ماموران دولتی و کارمندان، هر دو، به نحوی یکسان تقریباً در تمام دستگاه های دولتی در آن مشارکت دارند. فساد سازمان یافته در واقع پدیده بی سیاسی است، یعنی کسانی که در مواضع قدرت هستند، برای انتقال منافع و عواید نامشروع به خود و وابستگان از موقعیت اداری و دولتی استفاده می کنند. این مدیران و کارمندان فاسد با بسط وظایف دولت در زمینه های مختلف مالی، اداری، تصدی گری و... و نیز با حذف یا تضعیف رقابت درصدد بر می آیند که جریان منافع و عواید نامشروع را از طریق مجاری رسمی به نفع خود گسترش دهند.

#### ■ فساد کلان و خورد

فساد در سطح کلان با فساد در سطح خورد و کوچک کاملاً متفاوت است به گونه ای که فساد روسای سازمان ها، شرکت ها و وزیران و کارمندان عالی رتبه را فساد کلان و فساد کارمندان خورد رتبه مانند افراد پولیس و ماموران گمرک شاروالی ها هیأت های خریداری و غیره را فساد خورد می گویند. فساد کلان، فساد است که توسط افراد و مقامات رده بالای اداری به صورت باندى مافیایی و با ارقام قابل توجه صورت می گیرد. مرتکبان این نوع فساد، جزء گروه مجرمان سیاه اما به ظاهر سفید و از صاحبان زر و زور هستند و با آنکه زیان ها و خسارات غیرقابل

جبرانی بر پیکر جامعه وارد می سازند، کمتر تحت تعقیب دستگاه عدالت بخاطر مجازات قرار می گیرند. این گروه با برخورداری از «توان توجیه» یا «حمایت» یا «امکان فرار» اصولاً مصون از تعقیب می مانند، مانند وزرای متهم به اختلاس و رشوت در افغانستان که ممنوع الخروج نیز قلم داد شده بودند به لندن امریکا اروپا رفتند و نه خود برگشتند و نه کسی آن ها را توانست در داخل و یا خارج مجازات کند. به باور من در افغانستان فساد سیاسی را به سه گونه سیاه، خاکستری و سفید تقسیم باید کرد.

۱ فساد سیاسی سیاه؛ کاری که از نظر توده های مردم و نخبگان سیاسی منفور است و عاملین آن باید مجازات شوند. برای مثال می توان از دریافت رشوت برای نادیده گرفتن معیارهای قانونی بخاطر تحقق عدالت نامبرد.

۲ فساد سیاسی خاکستری؛ کاری که از نظر اکثر نخبگان منفور است، اما توده های مردم در مورد آن بی تفاوتند. مثلاً کوتاهی کارمندان در اجرای قوانینی که در بین مردم از محبوبیت چندانی برخوردار نیستند و کسی غیر از نخبگان سیاسی به مفید بودن آنها معتقد نیست.

۳ فساد سیاسی سفید؛ کاری که ظاهراً خلاف قانون است، اما اکثر اعضای جامعه (نخبگان سیاسی و اکثر مردم عادی) آن را آنقدر مضر و با اهمیت نمی دانند که خواستار تنبیه عامل آن باشند. برای مثال، چشم پوشی از موارد نقض مقرراتی که در اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی، ضرورت خود را از دست داده اند.

۴ تصور انواع دیگری از فساد سیاسی که می تواند به گونه شناسی فساد سیاسی یاری برساند دشوار نیست. می توان بین فساد در سطح ملی و محلی، فساد شخصی و نهادی، فساد سنتی و مدرن بحث کرد با تأسف در افغانستان اکثر مسوولین در حال حاضر کمر بسته اند تا هر نوع فساد و بی عدالتی را حامی و علم بر دار باشند.

پایان